

نگاهی به یک کتاب استثنایی و ماندگار داکتر عزیز گر دیزی

رسول رحیم

« در گذرگاه زمان، از شیوه تولید آسیایی در آسیا تا لیبرالیزم نوین در امریکا»، نام کتاب استثنایی و ماندگار داکتر عزیز گردیزی است که متأسفانه به استثنای جناب اسدالله الم گرداننده مسئول سایت گفتمان دموکراسی برای افغانستان و مترجم چندین اثر گرانسنگ از انگلیسی و آلمانی و جناب پیکار پامیر تاریخ نگار فیاض و نویسنده نامدار کشور، من نقد و تبصره ای از کس دیگری در مورد آن نخوانده ام. شاید چیزفهمان کشور ما به دلیل تمرکز بیشتر به حوادث داغ روزمره و توجه کمتر به تألیف، ترجمه و نقد آثار گرانبار نظری از این دست، تاکنون چنان که بایسته است به معرفی آن نپرداخته اند.

محل بزرگداشت از کارنامه زندگی و این کتاب داکتر گردیزی، روشنفکر ژرف اندیش، مبارز نستوه، همکار ارجمند، برادر بزرگوار و دوست مهربان و جوانمردم، فرصتی بود، تا اشارات کوتاهی به ضرورت و جایگاه همچو کتابی در شرایط تاریخی کنونی افغانستان بنمایم.

مشاهدات من در اوایل سال ۲۰۰۳ از خصوصی سازی های رنگارنگ کالاها و خدمات عامه در افغانستان برایم تکان دهنده بود: مکتب های انجویی، شفاخانه ها و کلینک های انجویی، خدمات نظامی و امنیتی ای که شرکت های خصوصی خارجی و شعبات دختری شان در افغانستان عرضه می کردند، نه تنها مایه خوشی مردم عادی می گردید، بلکه برای بسیاری روشنفکران نیز الگوی جدیدی پنداشته می شد و به انتقاد از آن یا مجال داده نمی شد و یا اینکه آن را جدی نمی گرفتند. به مشکل امکان داشت نشاط این سهولت های باد آورده را پس از دو دهه محرومیت مطلق فرونشاند و زمینه را برای یک سنجش نورمال فراهم ساخت. ناظران بیرونی نیز از خواستها و طرح های احزاب سیاسی نوین یاد یکه می خوردند. یک عضو مرکز تحقیقات استراتژیک فرانسه، پس از ملاقاتهایش با رهبران گروه های سیاسی افغانستان، با پوزخند تلخ و معنا داری از اشتیاق یکی از رهبران جوان احزاب سیاسی جدید به اقتصاد بازار آزاد سخن به میان می آورد.

مسایل حاد فراوانی وجود داشتند که پرداختن به آنها اولویت داشت. اما ذهنیت رسانه بی شده شبه نخبگان نه تنها از خواندن کتاب و رساله بیزار بود، بلکه با روزنامه خوانی نیز میانه خوبی نداشت و فقط چشم به دهن کارشناسان شهرت یافته تلویزیونی دوخته بود.

آنچه به این بی مبالاتی ها بیشتر دامن می زد، واژه جادویی و کمتر شناخته شده "جهانی شدن" بود که دولت و همه تشیبات مربوط به دولت را به مثابه گرایشهای تاریخ زده محکوم به تمسخر می دانست، صحت و سقم هرپدیده و وتیره سیاسی، اجتماعی و مدنی را منوط به تائید و یا عدم تائید آن توسط یگانه ابرقدرت ماورای بحار می دانست که خود جهت رعایت آداب ملیگرایی، "جامعه جهانی" اش می خواند. در حالی که جریان متعارف روشنفکری، جهانی شدن را یک امر بدیهی می پنداشت و گاهی از بذل افاضاتی مانند فراگیر شدن مواصلات و ارتباطات و «دهکده جهانی» مضایقه نمی کرد. برخی نویسندگان خویشتندار، بی میل نبودند که از «جهانی شدن با چهره انسانی» آن سخن بگویند. یکی دو سال بعد، جماعت روشنفکری کشور شاهد انتقادات تحلیلی دقیقی زیر عنوان جهانی شدن سرمایه داری نیولبرال شد که جنبه های خصوصی سازی و قانون زدایی را برجسته تر می گردانید و در قسمت شناخت و نقد اقتصاد حاکم بر افغانستان به کار می بست. اما از آنجایی که ریشه های مسأله برای بسیاری خوانندگان کاملاً روشن نبود، در نهایت با یک دید اکونومیستی به جنبه های صرفاً فنی و اقتصادی آن توجه می کردند و در قالب یک اقتصاد سیاسی، یعنی تأثیرات آن بر جامعه و سیاست هنوز نمی اندیشیدند.

نشراتی که این جو حاکم فکری را نادید می‌گرفتند همچون خاک خشکی به دیوار نمی‌چسبیدند. بی رمقی مزن کار فکری در بین روشنفکران، همراه با بی میلی حاکم به آثار عمیق و پیام دار، آستانه فرا رسیدن یک اقدام جدی تیوریک را طولانی‌تر می‌ساخت.

در نیمه سال ۲۰۱۲ بود که یکی از دوستان مژده انتشار کتاب جدیدی از داکتر گردیزی را به من داد. او این کتاب را نزد کس دیگری دیده بود و عنوانش را با حدس و گمان نزدیک به آنچه همین اکنون هست، به من بازگو نمود و وعده کرد که به زودی یک جلدش را برای خواندم فراهم می‌کند.

یکی دو هفته نگذشته بود که چشمم با کتاب «در گذرگاه زمان، از شیوه تولید آسیایی در آسیا تا لبرالیزم نوین در امریکا» تحقیق و نگارش دکتور عزیز گردیزی روشن گردید، که در زمستان ۲۰۱۱ به اهتمام جناب عارف عزیز توسط انتشارات بامیان انجمن فرهنگ افغانستان به تعداد ۱۰۰۰ جلد در فرانسه انتشار یافته بود. کتاب به قطع وزیری بوده و ۵۴۴ صفحه دارد.

گرچه ظاهراً عنوان کتاب با دو موضوع مختلف سر و کار دارد که یکی شیوه تولید آسیایی و دیگر لبرالیزم آمریکایی است، اما به زودی در مقدمه به جهانی گردیدن مناسبات سرمایه داری و آنهم کشورهای پیرامونی اشارت می‌شود که این خود نشان می‌دهد مؤلف می‌خواهد مفهوم جهانی شدن را از زاویه ای که خود به آن باور دارد تفسیر نماید.

جهانی شدن هنوز در محافل علمی و روشنفکری چپ و راست موضوع داغی است و از زوایای مختلف و پیوسته تازه و ناشناخته‌ئی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. آنچه مرا پیش از خواندن این کتاب به خود مشغول کرده بود، چرایی روی آوردن گردیزی به پژوهش در این طرح مفهومی چندین بعدی بود.

قرائت اولیه کتاب نشان داد ما با یک اثر بسیار هدفمند و عمیق تیوریک سر و کار داریم و راهیافت مؤلف به جهانی شدن بسیار اسلوب مند است.

هدفمند بودن این تحقیق در مورد جهانی شدن اقتصاد سرمایه داری به این مفهوم است که نخست، مؤلف با رفع همه شایبه‌ها در مورد اروپا محوری تمدن بشری، اذعان می‌نماید که اقتصاد سرمایه داری جهان در حوالی ۱۵۰۰ میلادی در اروپا ظهور کرد و در چند قرن بعدی به بیرون از اروپا گسترش یافت و در این روند همه خرده سیستم‌ها و امپراتوری‌های موجود را جذب کرده، بازار و شبکه تولید را به وجود آورد که سرانجام همه مردم جهان را پیرامون منطق خود و در ساختار جهانی واحد قرار داد. در چنین طرز بینشی، جهانی شدن پدیده‌ای پنداشته نمی‌شود که فقط در همین بیست سی سال اخیر که این مقوله بر سر زبانها افتاده است، به وجود آمده باشد، بلکه دست کم یک پروسه ۵۰۰ ساله را در نظر دارد. او تحولات اواخر قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم را همچون یک دگردیسی و یا تغییر شکل در نظر می‌گیرد. ثانیاً مؤلف منتقد رادیکال این سیستم جهانی شده است و به ثمر دهی اشکال رفورم شده این نظام معتقد نیست.

اسلوب مندی یا متودیک بودن این اثر در آنست که زمان و مکان پیدایش جهانی شدن را مورد سؤال قرار می‌دهد، زیرا تجارت از سپیده دم تاریخ بشریت که به هزاران سال می‌رسد، وجود داشته است. از همین جهت است که تاریخ پیدایش سرمایه داری در آغاز بحث کتاب مطرح می‌شود. رابطه دولت و جهانی شدن را سبک و سنگین می‌نماید.

گردیزی کارش را از تاریخ پیدایش سرمایه داری آغاز می‌کند. زبان مباحثات او فشرده گویی‌های پرمعناست که در اغلب موارد با واژه‌های دقیق و فنی بیان می‌شوند. به نظر می‌رسد که او نیز از جمله

کسانی باشد که ناقد جنبه‌های جهانی بودن سرمایه داری در همان بدو پیدایش تجارت اند. او برای اثبات نظرانش دیدگاه‌های سرشناس‌ترین متفکران جهانی و بعضاً شرقی را مطرح می‌سازد. در این بخش ما به نقل قولهایی از مارکس، ماکس وبر، ماکسیم رودنسون، سمیر امین و حمید عنایت بر می‌خوریم. از همان آغاز و در مجموع این اثر، دغدغه اصلی مؤلف اثبات بطلان اروپا مرکز بینی یا یورو سنتریسم است. او که از سببیت و ستم استعمار جهانی در عصر مرکانتلیسم سرمایه داری و قوف کامل دارد، مانند بزرگان روشنفکری مشرق زمین حاضر نیست یک پاینت مثبت هم برای استعمار قایل شود. از همین جهت یکی از مباحث دیگری که در نگاه اول مستقیماً به موضوع ارتباط ندارد، اما چنانکه در مقدمه کتاب مؤلف آن را یکی از مشغله‌های فکری قدیمی اش دانسته است، نظرات ویتفولگ در مورد «شیوه تولید آسیایی» و «جامعه آبیاری» می‌باشد. مارکس از لحاظ تاریخی به چنین جوامعی در چین، هند، ایران، بین‌النهرین و مصر اذعان می‌کند. به طور خلاصه مقصود او این است که به دلایل مشخصاً جغرافیایی پایه‌ی اقتصادی کشاورزی کشورهای یادشده آبیاری در مقیاس کلان بود و همین امر به دخالت قدرت متمرکز حکومت اجازه بروز داد. استبداد شرقی محصول چنین روابطی است. دومین کارکرد اقتصادی استبداد شرقی پیش از بریتانیا ساختار اجتماعی دهکده‌های هندی است. مارکس نظام جماعتی دهکده‌ی هندی را خودبسند و اشتراکی و بی‌تغییر می‌داند. مارکس در این جوامع یک رشد گیاه وار و روح عبودیت و تسلیم طلبی می‌بیند. شاهد تاریخی این امر را او مانند مونتسکیو و هگل، امپراتوری‌های رنگارنگی می‌داند که از زمان غزنوی‌ها به بعد در این کشور پا گرفته اند، و بر این نظر است که شاید استعمار بریتانیا و رسوخ سرمایه داری بتواند، بر این رکود اجتماعی و منس روانی پایان بدهد.

کارل اوگوست ویتفولگ جامعه شناس آلمانی، عضو پیشین حزب کمونیست آلمان که به دنبال امضای معاهده صلح بین آلمان نازی و شوروی این حزب را ترک گفت و یکی از سلسله جنبانان مکتب انتقادی فرانکفورت می‌باشد، ظاهراً با تأسی از مارکس، در سال ۱۹۵۷ با تألیف کتاب «استبداد شرقی»، این دیدگاه‌های اولیه مارکس را در مورد جوامع غیر غربی به چین و روسیه نیز تعمیم داد و حاکمیت سیاسی آن کشورها را که پس از انقلابات به وجود آمده بودند، توتالیتر و استبدادی عنوان کرد.

گردیزی در این مبحث تأکید می‌نماید و نقل قول‌های مفصلی می‌آورد که چنین بینشی دیدگاه‌های اولیه مارکس بوده است و او بعداً بر جنبه‌های استعمار سیتزانه روی آورده است و ویتفولگ را متهم به دفاع از استعمار می‌نماید.

مؤلف برای آنکه بتواند شاخصه‌های اصلی مراحل رشد سرمایه داری تا ظهور سلطه لبرالیزم آمریکایی را میرهن گرداند، چندین فصل کامل را به این موضوع اختصاص می‌دهد. او در عصر گسترش مرکانتلیستی یا تجاری سرمایه داری، نقش استعمار را در انباشت سرمایه برجسته می‌گرداند. تکانه عظیم و موتور بی‌مانند انقلاب صنعتی را که از دهه شصت قرن هژده تا دهه سی قرن نوزده را در بر می‌گیرد، با پیامد‌های آن که عبارت از کالایی شدن همه امور و ارزشها، ظهور از خود بیگانگی در انسان کارگر و محدودیت و سلب اراده انسان‌ها توسط دموکراسی بورژوایی و گروه‌های لابیست می‌باشند، در معرض دید قرار می‌دهد.

در فصل مربوط به امپریالیسم به نقد و معرفی برداشتهای لبرال و چپ از این مرحله تکاملی کاپیتالیسم پراخته می‌شود.

مؤلف که از منتقدان رادیکال جهانی شدن نیولبرالیزم می‌باشد، برای آنکه شبهه هرگونه انتخاب بین دو شیوه سرمایه داری ورد زبان برخی نخبگان افغانستان، یعنی اقتصاد بازار سوسیال و اقتصاد بازار آزاد را در همان آغاز از بین ببرد، به معرفی خاستگاه‌های و علل دو مدل سرمایه داری می‌پردازد که عبارت اند از مدل‌های «راینلند» و «انگلو ساکسون». او می‌خواهد تفهیم کند که گزینش این دو

مودل در زادگاه های شان وابسته به شرایط خاص تاریخی و جغرافیایی بوده است. گردیزی در اینجا می‌کوشد به مودل راینلند که در آلمان، فرانسه و برخی کشورهای دیگر اروپایی وجود داشته است یک وجه تاریخی بدهد و آن را از سرمایه داری سازمانیافته تفکیک کند و اثبات نماید که در این کشورها سرمایه داری انحصاری دولتی، یعنی نظام دولتی ای حاکم است که در خدمت تصدی ها می‌باشد. نویسنده که اساس سرمایه داری آمریکایی را نوع انگلوساکسون می‌داند، وعلل گسترش گستاخانه و چیرگی بی بند و بارش را ناشی از یک سلسله واقعیات تاریخی و جغرافیایی می‌داند که در راس همه گذار مستقیم از بردگی به سرمایه داری و همچنان نقش استعمار و جنگ در انباشت سرمایه می‌باشد.

حلاجی لبرالیزم به مثابه ایدیولوژی نظام سرمایه داری، چنان توجه گردیزی را به خود متمرکز ساخته است که یک پنجم صفحات این اثرش را وقف تشریح انواع کلاسیک و نوین آن نموده است.

مقوله «جهانی شدن» که در مفهوم متعارف بدیهی و رسانه بی آن مورد قبول گردیزی قرار ندارد، حتا از لحاظ تاریخی و فقه اللغه نیز مورد کند و کاو قرار می‌گیرد و مؤلف ترجیح می‌دهد اصطلاح «جهان گستری» را برای آن بکار گیرد. ۲۷ در صد صفحات کتاب به این مامول اختصاص داده شده است. پیامدهای جهانی شدن نیو لبرالیزم آمریکایی و نقش آن بر کار کردهای دولت، نقش بانک جهانی در تطبیق تغییرات ساختاری اقتصادی، سهم سازمان تجارت جهانی و مصالحه واشنگتن در ترویج جهانی این پدیده، همه با تفصیل بیان می‌شوند. پدیده‌های خطرناک و اسف انگیزی مانند وضع مقررات بر ضد منافع کارگران، فرار تصدیها و ثروتمندان از پرداخت مالیات، ادغام تصدی ها به منظور کاهش هزینه کار، سیاست‌های حمایتی به رغم ادعای جهانی سازی و سیاست های تباهن دوران رکود همه با جزییات در چشم‌سار قرار داده می‌شوند.

در همین راستاست که صدور دموکراسی به مثابه وسیله مدیریت جهان گستری نیولبرالیزم مطرح می‌شود. گفته می‌شود که هدف این دموکراسی مشروعیت بخشیدن به حکومت هایی است که آزادی بازار را رخصت می‌دهند، نه اینکه دموکراسی مشارکتی را با استناد به کلاسیک های لبرالیزم نتیجه‌گیری می‌شود که در این دموکراسی ها پابندی به اصول لبرالیزم شرط نیست و محتوای آن نامعلوم می‌باشد و فقط هدف گسترش بازار است که بهانه تحقق دموکراسی را به ثمر می‌رساند.

دو فصل پایانی کتاب به سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا و وضع موجود جامعه و سیاست در آن کشور اختصاص دارد. نظامی شدن سیاست خارجی، ایجاد پایگاه ها، تشبث به مداخلات به اصطلاح بشردوستانه به مثابه جلوه‌هایی از یک واقعیت وجودی شناسانده می‌شوند که در نتیجه رشد سرطانی یک سرمایه داری لجام گسخته پای این هیولا را در اقصا نقاط جهان کشانده است.

کتاب که آئینه نثر زیبا، روان و عام فهم گردیزی است، در هر صفحه اش نشانی از واژه ها و تکیه کلام های مورد پسند مؤلف دارد و از چاشنیهای شعری دل انگیز فارسی و پشتو بهره گرفته است. گردیزی با فرا رو قرار دادن تألیف کتابی با این عنوان در حقیقت تصمیم گرفته بود که به اصطلاح با کوه بغل بدهد و حقا که از این آزمون دشوار موفق به در آمده است. او در مقام با احساس مسئولیت ترین مرد خانواده، در دشوار ترین لحظات بیماری همسر زنده یادش خانم پروین گردیزی، به کند و کاو در صدها رساله و کتاب مشهور پرداخته و بر غنماندی استدلال هایش افزوده است. در پنجاه سال اخیر، گردیزی نخستین روشن فکر مبارز افغان است که در عرصه تئوری‌های بزرگ در سطح جهانی، کتاب مستقلی به زبان فارسی تألیف می‌کند.

